



فریور خراباتی

هفت سین زورکی ما!

سال ۱۳۹۵ هم مثل سال‌های دیگر آستان حوادث بسیاری بود و کلاً روی پیچ حساس قرار داشتیم. از آنجایی که ما ایرانی‌ها هر سال برای عید نوروز عادت داریم که یک سفره هفت سین پهن می‌کنیم. بنده هم ترجیح دادم مهم‌ترین اتفاقات سال گذشته را به صورت یک هفت سین خدمت شما عزیزان ارائه کنم.

ساختمان پلاسکو

حادثه پلاسکو در آخرین روز دی ماه اتفاق افتاد و نشان از آمادگی بالای شهرداری و دیگر سازمان‌های ذریع داشت. دوستان بوضع به محل حادثه رسیدند و عکس‌های یادگاری‌شان را گرفتند. توضیحات شهردار در مورد این حادثه به واقعیه یازده سپتامبر رسید که اگر یک ساعت دیگر مجلس به ایشان وقت می‌داد کار به حمله آقا قویولون‌ها به فرقیولون‌ها هم می‌رسید که خبر زمان کافی در اختیار ایشان قرار ندادند. در نهایت توضیحات شهردار تهران از جایی رسید که ساختمان پلاسکو ضمن تشکر از شهرداری تهران به عزیزان بابت وقوع این حادثه عذر خواهی کرده و قول بدهد که دیگر از این کارهای زشت نکند.

همچنین شورای شهر تهران اعلام کرد که بارها نامه اخطار برای مسئولان ساختمان پلاسکو فرستاده‌اند اما مسئولان این ساختمان «نامه‌هاشون پاره کردن، عکس‌اشون پاره کردن، فکریه چاره کردن!» و در نتیجه دست شورای شهر به دسته جارو هم نرسیده است.

سقوق‌های نجومی

بحث حقوق‌های نجومی مدتی یک عده را دچار شوک کرد اما نمی‌دانم چقدر دچار شوک کرد؟ چون شما وقتی زلزله هشت ریشتری را تجربه کرده‌اید نباید از صدای باد (مثل عطسه و سرفه) بترسید. مادر تاریخ خود سه هزار میلیارد تومان را تجربه کرده‌ایم، آنوقت باید از پنجاه میلیون تومان بترسیم؟ به هر حال یک عده از مدیران زحمتکش سرفه سرفه حاضر شدند، گفتند: «آب جوش دارید؟» ما آبجوش نداشتیم، در نتیجه گفتند: «پس ما صد میلیون تومن برداشتیم»، هرچند متأسفانه دولت یازدهم در رویه‌ای خلاف رویه سابق آمد و این پول‌ها را از این عزیزان پس گرفت که انصافاً کار زیننده‌ای نبود! نکند این چیزها باب بشود و پس فردا دوستان بخواهند از خاوری و دوستان هم پول‌هایی را که هاپولی کرده‌اند پس بگیرند. این عزیزان روی این پول‌ها حساب باز کرده‌اند، سرمایه‌گذاری کرده‌اند این بر خورد واقعه درست نبود، بنده از تمام اختلاس‌گران عزیز، رانت‌خواران زحمتکش، خانواده محترم خاوری و (ب.ز.) مراتب عذر خواهی را به عمل می‌آورم.

سملاک نجومی

خوشبختانه شهرداری تهران در بخش بذل و بخشش زمین و ملک دستش به کم نمی‌رود. بر این اساس به یکسری از افراد به صورت کیلویی «صد تومن» خانه داد که بخشی از مشکل مسکن را حل کند. اما سال گذشته اتفاقات دیگری هم در زمینه مسکن رخ داد. مثلاً «شهرداری ۲۵۰۰ متر زمین را به مترو داد تا ایستگاه بسازد، اما مجتمع تجاری ساختند» خوب کاری هم کردند. آیا برای شما پیش نیامده که به قصد خریدن کت و شلوار به مغازه لباس فروشی بروید و بعد جوراب بخرید؟ آیا برای شما پیش نیامده که برای مدیریت به یک سازمان بروید و یک کیسه سماق به منزل برگردید؟ آیا پیش نیامده که برای خرید ماشین به یک نمایندگی اتومبیل بروید و یک پاک‌اکروز به خانه برگردید و به همسرتان بگویید «حالا آگروزش رو فعلاً خریدم تا بقیه‌اش رو هم هر ماه بخرم تا دو سال دیگه به ماشین کامل بشه»؟ همه ما این موضوع را تجربه کرده‌ایم. اصلاً سال گذشته شهرداری تهران به خودی خود بار طنز مملکت را به دوش کشید، از واگذاری قلفتی و یک جای یک خیابان به شهرداری از گل گرفته تا اجرای طرحی به نام «طرح بررسی پادهای تهران» که اسمش به تنهایی وبه خودی خود، جری لوییس را توی جیبش می‌گذارد، با این شرایط چه توقع دیگری دارید؟ کمی منطقی باشید! اصلاً یک حساب دودو تا چهار تا هم بکنید متوجه می‌شوید که سودی که در پاساژ است، در مترو نیست! زندگی هم خرج دارد و آدم شب باید با دست پر به خانه برود، از قدیم هم گفته‌اند «هر کسی کار خودش، بار خودش، آتیش به انبار خودش!» اصلاً شهرداری دلش می‌خواهد زمین‌هایش را هر طور دلش می‌خواهد استفاده کند، دوستان شب تصمیم می‌گیرند یک زمینی را ایستگاه مترو کنند، صبح نظرشان عوض می‌شود و آن را پاساژ می‌کنند، زمین خودش است، به من و شما چه؟

سونالد ترامپ

یکی از زنگرانی‌های بنده در کنار اینکه نوروز امسال باید به شوهر خاله‌ام جواب بدهم چرا هنوز استخدام رسمی نشده‌ام، دونالد ترامپ

نمی‌شویم آنقدر استدلال بیاوریم، یعنی حرف‌های آنها حتی روی استدلال‌های ما هم تأثیر گذاشته است (یا یک فعل مرتبط دیگر!).

سرانجام بیکاری

یکی از معضلاتی که کشور ما با آن مواجه است، بیکاری نام دارد. این مشکل بدون تردید از زمان دولت یازدهم شروع شد، زیرا در زمان دولت گذشته ما اساساً از این مدل بیماری‌ها مانند بیکاری در کشور نداشتیم. نمونه‌اش هم صحبت‌های یکی از دل‌پاسانی که در مجلس قبلی حضور داشتند که اعلام کرده: «با این حجم از واردات، آن وقت دنبال مقصر بیکاری در کشور می‌گردیم». دیگر سند محکم‌تر از این نبود که برای علل بیکاری خدمت شما ارائه دهیم. در زمان دولت گذشته ما به قدری در زمینه اشتغال قوی بودیم که حتی اشتغال به کشورهای دیگر هم صادر می‌کردیم و در کشور دوست و عزیز «چین» خط تولید سنگ پا، لیف و سیخ هم راه افتاده بود. همچنین ما واردات «پهویی» هم داشتیم، یعنی بودجه واردات دارو را به خرید عروسک و لوازم آرایشی اختصاص می‌دادیم. در نظر بگیریید شما به داروخانه می‌رفتید، بعد به مسئول داروخانه می‌گفتید: «داداش قرص خواب داری؟ به مدته بی خواب شدم!» دکتر داروساز هم یک عروسک «باب اسفنجی» به شما می‌داد و

است. باور کنید قیافه دونالد ترامپ به صورت اتوماتیک شبیه خشم فروخورده است و این بزگوار اساساً معلوم نیست چرا آنقدر ناراحت است، حداقل نمی‌گوید چه چیزی ناراحت است تا برویم و از دلش در بیاوریم، بالاخره با محبت خارها گل می‌شود و بهتر است که دشمنی‌ها جای خود را به دوستی بدهند. دونالد ترامپ معمولاً یک حالتی دارد که انگار از توضیحات آدم قانع نشده و منتظر شنیدن حرف جدیدی است، به نظر می‌رسد دونالد در زمان کودکی بشدت به رمان «خشم و هیاهو» علاقه‌مند بوده و شخصیت سینمایی مورد علاقه‌اش هم آرنولد در فیلم کماندو بوده چون کلاً اعصاب نداشت و بهتر است مانند شربت آلومینیوم «ام‌جی» از دسترس اطفال بشدت به دور باشد. الان در آمریکا اگر بچه‌ها شیطونی کنند به آنها نمی‌گویند «الان لولومیا می‌خوردت» بلکه می‌گویند «می‌گم عمو ترامپ بیاد بخوردت‌ها!» و این اصلاً زیننده نیست که یک سیاستمدار خودش را قیپ لولو کند. موضوع دیگر اینجاست که این سیاستمدار آمریکایی کلاً کار زندگی ندارد و بیست و چهار ساعت در شبکه‌های مجازی در حال یک کلاغ و چهل کلاغ کردن است و توانسته رکورد حضور در فضای مجازی را که قبلاً متعلق به وحید خزایی بود هم بشکند. با ادامه این روند احتمالاً در رشته‌های رزمی از این به بعد اگر کسی به کمر بندمشکی برسد، به این صورت خواهد بود که



طرح: ایلنا

می‌گفت: «شبا اینویغل کن تا خوابت ببره!». یک همچین وضعیتی داشتیم خلاصه. اما متأسفانه امروز با این بردن تحریم‌ها و برجام دولت در صدد اشتغال‌زایی و رفع مسأله بیکاری است. در حالی که اگر دولت سابق کمی بیشتر زمان داشت، مسأله «اشتغال» را کلاً ریشه کن می‌کرد تا بقیه معضلات حساب کار دست‌شان بیاید.

سیرياس

متأسفانه سال ۱۳۹۵ یکی از بخش‌هایی که جذابیت را وارد زندگی روزمره ما کرده بود (یعنی سقوط هواپیما) هم از بین رفت. در گذشته شرایطی حاکم بود که کلاغ پر بازی می‌کردیم می‌گفتیم: «کنجشک پر» توپولوف را که می‌گفتیم کسی انگشتش را بالا نمی‌آورد. البته به صورت ناخواسته‌یه رقابتی بین توپولوف و پیراید به وجود آمده بود که بسیار هم ناعادلانه بود چون شما باید به ظرفیت‌ها هم نگاه کنید، این رقابت واقعا برابر نبود زیرا پیراید پنج نفر گنجایش دارد، دیگر صندوق عقب آن را هم پر کنیم بیشتر از ۱۲ نفر که گنجایش ندارد، آنوقت توپولوف این همه صندلی دارد، خوب معلوم است که رکورد بیشتری به خودش اختصاص می‌دهد. هرچند تازه این توپولوف‌هایی که داریم خود شرکت توپولوف هم زیر بارشان نمی‌رود، مورد داشته‌ایم پیشنهاد داده‌اند که روی بعضی از توپولوف‌ها موتور پیکان بگذاریم و پشت‌شان بنویسیم «توپولوف آز دی!». خلاصه این است که بویینگ و ایرباس وارد ناوگان هوایی ما بشوند باید این توپولوف‌ها را به این و انت بلندگودارها به عنوان ضایعات آهن بفروشیم! در مورد آنتونوف ۱۴۰ صحبت نکنیم بهتر است، ما متحقق کردیم دیدیم سر در این کار خونه نوشته «کارگاه کایت‌سازی و جوشکاری برداران آنتونوف بجز الکساندر جخوف!» حالا با آمدن این هواپیما‌های پیشرفته با غم انگیزترین حالت آسمان چه کنیم؟! آسمانی که در آن توپولوف و آنتونوف نباشد اصلاً جذابیت ندارد.

دان یک، دان دو، دان دونالد، دان سه داریم و بزودی رستوران‌های «مش دونالد» در کنار «مک دونالد» آغاز به کار خواهند کرد که اگر شما به آنها سفارش همبرگر بدهید، با مشت می‌کوبند توی دهان‌تان نادندان سالم برای‌تان باقی‌نماند.

سوروز پزشکی

صحبت‌های پزشک عباس کبیراستمی در مورد علت فوت این هنرمند بزرگ کشورمان حداقل نشان داد که با رفتن ایشان، چراغ هنر خاموش نخواهد ماند و هستند بزرگانی که راه ایشان را ادامه دهند (البته در زمینه طنز و کمدی!). خیلی هم جدی در نقش خودشان فرو رفته و زیر پوستی بازی می‌کنند. از آنجایی که پزشک ایشان اعلام کرده دلیل فوت مرحوم ضربه مغزی (در کشور فرانسه) بوده، بنده با خودم فکر کردم که احتمالاً ایشان به این دلایل دچار ضربه مغزی شده‌اند: الف- پزشکان خارجی چون در دامن استیکار بزرگ شده و به دلیل زندگی در کشورهای خارجی رسماً و علناً جیره خوار استیکار هستند، کله بیماران را پیش از عمل جراحی به دیوار می‌کوبند؛ ب- وقتی کشتی گیران ما به مسابقات جهانی رفته و حریفان را ضربه فنی می‌کنند (مثل استاد عبدولی که انصافاً کمیته جهانی المپیک را ضربه فنی کرد!) طبیعی است آنها انتقام آن ضربه‌های فنی را در بیمارستان با ضربه مغزی بگیرند. ج- پزشکان خارجی یک عادت دارند، وقتی بیمار را به آنها مراجعه می‌کند، اول او را از طبقه چهارم به محوطه بیمارستان از پنجره به بیرون پرتاب می‌کنند، اگر بیمار مورد نظر زنده ماند که خوب حالش خوب است و از بنده و شما هم سالم‌تر است، اگر دچار ضربه مغزی و فوت شد که خوب عمرش به دنیا نبوده و وقت بیمارستان را هم ننگرفته، د- اگر برخی از افراد قبل از حرف زدن، کمی فکر کنند، ما مجبور